اثر ناپذیری مطلق قرآن از فرهنگ و باورهای مردم عصر نزول

محمدحسن فیاض*

چکیده

هدف از این پژوهش اثرناپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ زمان عصر نزول است. قرآن کریم از اغلب و اکثریت فرهنگ موجود در عصر جاهلی تأثیر نپذیرفته و آن‌ها را نفی و طرد نموده است؛ زیرا قرآن کریم دارای جامعیت، حق بودن، ناسازگاری یا ناهماهنگی فرهنگ حقیقی آیات الهی بافرهنگ و باورهای جاهلی است؛ اما خرده‌فرهنگ‌هایی که با عقلانیت و فطرت انسانی سازگاری داشته مورد تأیید و قبول قرارگرفته است. البته پذیرش آن‌ها به معنای تأثیرپذیری قرآن کریم نیست بلکه فرهنگ‌آفرینی قرآن کریم با معیار حقایق و واقعیت‌های استوار بوده که باورهای درست و جزئی مردم شبه‌جزیره نیز با آن مطابقت داشته است؛ بنابراین فرهنگ قرآنی در حوزه تعامل و ارتباط فرهنگی به‌صورت منفعل نبوده بلکه ارتباط فعال داشته است و احیاناً اگر آیاتی از قرآن همسو با برخی از فرهنگ زمان عصر نزول باشد از طریق توجیه و تأمل به معنای درست آن دست خواهیم یافت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اثرناپذیری، فرهنگ، باور، عصر نزول و فرهنگ زمانه.

مقدمه

یکی از موضوعات و مباحث قرآنی که موردبحث و بررسی صاحبان اندیشه و قلم در حوزه‌ی علوم قرآنی قرارگرفته‌اند؛ اثرپذیری و متضاد آن، یعنی اثرناپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ‌ها، هنجارها و باورهای مردم زمان نزول آیات الهی است که از زبان پیامبراسلام (ص) برای مردم آن عصر ابلاغ می‌گردید.

بنابراین اثر ناپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ و باورهای مردم عصر نزول یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی علوم قرآنی است که جای بحث و ارزشیابی علمی و تحقیقی را دارد تا از جهات مختلف مورد تبیین قرار گیرد. بدین‌جهت این پژوهش به بررسی چگونگی، تعامل و تأثیرناپذیری مطلق فرهنگ قرآن بافرهنگ زمان عصر نزول پرداخته و هدف آن، این است که این موضوع به‌صورت علمی موردتحقیق قرار گیرد. شیوه انجام پژوهش این‌گونه بوده که بعد از مطالعات منابع مرتبط، به توصیف و آنگاه به تحلیل آن پرداخته است. توصیف و تحلیل فرهنگی

* دانشجوی دکترای قرآن و علوم تربیتی، **Hassnf@gmail.com**

که به زمان عصر نزول قرآن و بعثت پیامبراسلام (ص) برمی‌گردد.

آنچه در نزد قرآن شناسان و پژوهشگران علوم قرآنی مشهور است این است که زمان ظهور اسلام را غالباً مقارن با عصرجاهلیت مردم در شبه جزیرۀالعرب دانسته‌اند. هرچند به نظر می‌رسد که کلیت این ادعا قابل دقت و توجه باشد زیرا بعضی از فرهنگ‌های موجود آن زمان مطابق با فطرت، عقلانیت و آیین‌های الهی بوده و موردپذیرش یا تأیید قرآن قرارگرفته و از شدت تأثیرناپذیری مطلق، فروکاسته شده است زیرا تأیید و قبول آن‌ها به معنای تأثیرپذیری کامل قرآن کریم از فرهنگ زمانه نخواهد بود بلکه براساس پذیرفتن حقایق و واقعیت‌های الهی و فطری بشر بوده است.

فرضیه‌ای را که می‌توان مطرح کرد این است که قرآن کریم از فرهنگ و باورهای مردم عصر نزول تأثیر نپذیرفته بلکه بر باورها و فرهنگ‌های آن زمان تأثیر گذاشته و با برخی از باورها و فرهنگ‌های که مطابق باعقل و فطرت بشری یا مربوط با آیین‌هایی الهی خالی از جهالت و اوهام بوده، مورد تأیید قرار داده است.

با توجه به این مطالب، سؤالاتی را که می‌توان در این پژوهش مطرح نمود این است که: آیا مطلق قرآن کریم از فرهنگ و باورهای مردم عصر نزول تأثیر پذیرفته است یا نه؟ دلایل اثر ناپذیری قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول چیست؟ منظور از فرهنگ و باورهای مردم آن زمان چیست؟ پیامدها و آثار تأثیرناپذیری قرآن کریم چیست؟

مفاهیم

بررسی مفهوم و معنای واژه‌های کلیدی به‌منظور آشنایی بهتر پژوهش مناسب و ضروری به نظر می‌رسد زیرا برخی از کلمات، مانند اثرپذیری، فرهنگ و عصرنزول در جهت‌دهی تحقیق تأثیر اساسی و بنیادی دارند.

مفهوم اثر و اثرناپذیری

اثر واژه عربی به معنای نشان و علامتی است که پس از تماس و برخورد دو شخص یا دو شیء، یا دریکی از آن‌ها باقی‌مانده و بر دیگری دلالت می‌کند. (مصطفوی،۱۳۷٤: ج ۱: ۳۱). اثرگذاری و اثرپذیری که در زبان عربی به تأثیر و تأثر تعبیر می‌شود، صرفاً به امور مادی محدود نمی‌شود، بلکه امور غیرمادی و برخوردهای غیرفیزیکی را هم شامل می‌شود. منظور از اثرپذیری و اثر در اینجا تأثیر دو فرهنگ قرآنی و جاهلی به یکدیگر است که هیچ‌کدام مادی نیست و تفسیر غیرمادی می‌گردد. در حقیقت این موضوع موردبررسی قرار می‌گیرد که نشان و نمادی از فرهنگ زمانه در قرآن کریم وجود دارد که متأثر از فرهنگ‌های عصرنزول یا جاهلی باشد و یا نه تأثیر از آن نپذیرفته است. (رستمی،۱۳۹۲: ۱۵) وقتی معنای اثرپذیری مشخص گردید، نقطه مقابل آن‌که اثرناپذیری است؛ نیز مشخص و تعریف می‌گردد.

براین اساس اثرناپذیری به این معناست که قرآن کریم تحت تأثیر هیچ فرهنگی قرار نگرفته بلکه تأثیر زیادی در فرهنگ‌های مطلوب و ارزشی به‌منظور تکمیل و ترقی آن داشته و یا فرهنگ جدیدی را جایگزین فرهنگ جاهلی نموده است.

مفهوم فرهنگ

این واژه از کلماتی است که دارای مفهوم بسیار و گاهی متفاوت در زبان علمی و عرفی است. هرکسی در هر جامعه‌ی زندگی می‌کند دارای یک نوع فرهنگ مختص به خود است. متداول‌ترین مفهوم فرهنگ بین مردم عام به معنای ادب، تربیت، هنر، تحصیلات و نظایر آن است. چنانکه ازنظر لغوی نیز با همین معنا نزدیک به نظر می‌رسد؛ اما در اصطلاح جامعه‌شناسی مترادف با واژه‌ی فرانسوی «کولتور» به معنی پرورش روح و جسم است. این واژه ابتدا به زبان‌های آلمانی و انگلیسی رسوخ کرد و با تغییراتی که در پیشرفت فکری و اجتماعی انسان و جامعه بشریت به وجود آمد رفته‌رفته به معنای فرهنگ که اکنون نیز در دنیا رایج است درآمد. (فرسار،۱۳۷۷: ۱۲۷).

هم‌چنین فرهنگ را به مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه‌ی معین تعریف کرده است. آنچه در این تعریف اهمیت داده‌شده کلمه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتارهایی برخاسته از وراثت و ویژگی‌های زیستی متمایز می‌کند. (کوئن،۱۳۸۳: ۵۹). فرهنگ از کلماتی است که تعاریف گوناگونی برای آن ارائه داده حتی تا صدها مفهوم ذکر کرده است. با توجه به این تعاریف می‌توان جامعه جاهلی عرب در زمان عصرنزول قرآن کریم را دارای یک نوع فرهنگی دانست که غالباً همراه با جهالت، بت‌پرستی، بی‌ارزشی زنان و دختران، رسومات نادرستی که با معیار قدرت و ثروت مورد ارزشیابی قرار می‌گرفت بوده است. براین اساس با نظر داشت و توجه جدی به این شرایط فرهنگی، می‌توان، وجه تأثیرگذاری یا عدم تأثیرگذاری آن را در قرآن کریم موردبررسی و تحقیق قرارداد.

مفهوم زمانه

زمانه در فرهنگ‌های لغت به معنای روزگار و دهر آمده است (معین، ذیل ماده زمان). ولی در این پژوهش منظور از زمانه، مفهوم زمان عصرنزول قرآن کریم است. هرچند پژوهشگران معاصر، واژه زمانه را بدون هیچ قید و وصفی و به‌طور مطلق به‌جای نزول قرآن به‌کاربرده‌اند و بسیاری از افراد به‌مجرد شنیدن یا دیدن این لفظ به فکر زمان حاضر می‌افتند و فرهنگ امروزی جامعه را می‌فهمند (رستمی،۱۳۹۲: ۱۲)؛ اما منظور از زمانه در این پژوهش، زمان عصر نزول قرآن کریم است که فرهنگ عرب جاهلی آن دور از زمان را دربر می‌گیرد.

مفهوم فرهنگ و باورهای زمان عصرنزول

آنچه از مفاهیم فرهنگ و زمانه به دست می‌آید، «فرهنگ زمانه» یک واژه ترکیبی از فرهنگ و زمانه است. همان‌طوری که مشخص گردید، زمانه اشاره به دوران عصر نزول قرآن دارد. منظور از فرهنگ نیز مجموعه باورها و رسوماتی است که در زمان نزول قرآن وجود داشته است؛ بنابراین فرهنگ زمانه، یعنی فرهنگ معاصران عصرنزول قرآن کریم در جزیرۀالعرب. ازآنجاکه در زمان نزول قرآن فرهنگ‌های متفاوت چون فرهنگ شرک و بت‌پرستی، فرهنگ پیروان ادیان ابراهیمی، یهودی و نصرانی وجود داشته است، داخل در معنای عام فرهنگ زمانه است. (رستمی،۱۳۹۲: ۱۳). هرچند می‌توان گفت وجه تأثیرناپذیری قرآن کریم از فرهنگ زمانه که مرتبط با عنوان پژوهش است، بیشتر ناظر به فرهنگ جاهلی است که قرآن کریم به‌طورقطع ازاین‌گونه فرهنگ‌های جاهلی هیچ تأثیری نپذیرفته است.

بررسی باورهای مردم عصرنزول بسیار دقیق، پیچیده و تبیین آن به‌طور مطلق، کارسخت و دشواری است زیرا به‌طورقطع نمی‌توان ادعا نمود که اعتقاد مردم آن زمان کاملاً خرافی یا درست بوده ولی آنچه مشهور شده این است که باورهای مردم عربستان در زمان بعثت پیامبراسلام همراه با شرک و بت‌پرستی بوده و آئین ابراهیمی بسیار کم و رو به تقلیل بوده است.

بنابراین نهال خداباوری که با آیین حضرت ابراهیم (ع) در سرزمین حجاز کاشته شد، بعدازآن ادیان حضرت موسی و حضرت عیسی و همچنین افکار مجوسیان کم‌وبیش رواج داشت، اما با مرور زمان دچار دگرگونی و تحلیل قرار گرفت تا جایی که هنگام ظهور اسلام جز اندکی خداباوران انگشت‌شمار، به پیروان دین حضرت ابراهیم و ادیان الهی دیگر، بت‌پرستی، شرک، خرافات و جهالت مرسوم گردیده بود؛ چیزی دیگری وجود نداشت. (رستمی،۱۳۹۲: ٤۳). براین اساس باورهای مردم عصرنزول بیشتر به سمت‌وسوی بت‌پرستی تمایل داشته و هر قبیله و قومی برای خود خدایان ساختگی به‌خصوص در سرزمین مکه درست کرده بود؛ با چنین وضعی پیامبراسلام (ص) مبعوث به رسالت گردیده و قرآن مجید جهت هدایت و راهنمایی مردم از طرف خداوند نازل گردید تا باورهای درست و صحیح را جایگزین اعتقادات خرافی و بت‌پرستی مردم شبه جزیرۀالعرب نموده و ازآنجا به توسعه فرهنگ اسلام در میان همه انسان‌ها به پردازد.

مفهوم مطلق

این واژه در لغت به معنای: قاطع، حتمی جزمی، قیاسی، قطعی، مطلق، بی‌قید، بی‌شرط، صرف، محض، خالص، راست، تند، به‌طور عمود، یک‌راست، پاک، به‌کلی، مستقیماً، ظریف، پارچه ظریف، حریری، برگشتن، انحراف حاصل کردن، کنار رفتن، کنار زدن، به حداکثر، به اعلی درجه، کاملاً، جمعاً، حداعلی، غیرعادی، ادا کردن،

گفتن، فاش کردن، به زبان آوردن (دیکشنری عربی به فارسی، ذیل واژه مطلق).

منظور از مطلق قرآن در این تحقیق این است که قرآن بدون قید و شرطی با همین وصفی از آیات گوناگون در موضوعات مختلف فرهنگی و اجتماعی و با توجه به شرایط فرهنگی دوران عصرنزول، از هیچ فرهنگی تأثیر نپذیرفته است؛ بنابراین قرآن کریم درمجموع و به‌طور مطلق از رابطه و تعامل اثرگذاری، نه اثرپذیری فرهنگی برخوردار بوده است.

نگاهی به سابقه و ادبیات پژوهش

براساس دیدگاه‌های مفسران و عالمان علوم قرآنی، خاستگاه اصلی نظریه تأثیرپذیری کتاب‌های مقدس از فرهنگ زمانه، به مغرب زمین برمی‌گردد. دانشمندان غربی بامطالعه متون تحریف‌شده کتاب انجیل و بررسی تاریخی و ادبیات آن به این نتیجه رسیدند که انجیل‌های فعلی و نگاشته شده توسط افرادی چون لوقا، مرقس، متی و... پس از سال‌ها از عروج حضرت مسیح، با الهام و بهره‌گیری از فرهنگ حاکم عصر خویش به رشته تحریر درآمده‌اند. (رضایی اصفهانی،۱۳۹۲: ج ٤: ۲۸). مباحث مفصلی را دراین‌ارتباط تبیین نموده‌اند که بررسی کامل آن جای مستقلی می‌طلبد.

با توجه به نظریه تأثیرپذیری کتاب مقدس از فرهنگ زمانه که تا اندازه به نظر می‌رسد درست هم باشد، توسط مستشرقان به قرآن کریم سرایت داده شد و اثرپذیری مطلق قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی موجود در شبه جزیرةالعرب معاصر ظهور اسلام مطرح شد. (همان:۳۰). درمجموع می‌توان گفت رابطه قرآن و فرهنگ زمانه چه به‌صورت تأثیرپذیری و چه عدم تأثیرپذیری آن، ریشه در تفاسیر قرآن کریم از صدر اسلام تاکنون داشته است؛ چراکه بسیاری از مفسران در تفسیر برخی از آیات قرآن به بررسی برخی از آیات به ابعاد این مسئله پرداخته‌اند. (همان:۳۳). آیاتی را دراین‌ارتباط مورد استدلال قرار داده‌اند. «...ظن الجاهلیة...»(آل‌عمران:١٥٤)«أفحکم الجاهلیة...»(مائده:۵۰)، «...تبرج الجاهلیة...»(فتح:٢٦) و آیاتی دیگری نیز وجود دارد که مفسران مباحث تأثیرپذیری فرهنگ جاهلی و عدم آن را پرداخته‌اند. به اعتقاد برخی قرآن کریم هیچ تأثیری را نپذیرفته و در مقابل بعضی دیگر وجه تأثیرپذیری را پررنگ نموده و تعدادی دیگری قائل به‌تفصیل شده‌اند.

در بخش ادبیات و پیشینه‌ی این موضوع می‌توان، به منابعی اشاره نمود که بسیاری از آن، تأثیرپذیری و یا عدم آن را بررسی نموده‌اند و حوزۀ گسترده موضوعات را شامل می‌شود. یکی از منابع مهم، کتاب «پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه»، آقای رستمی است که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ نموده و یکی از مباحث آن مربوط به دلایل عدم تأثیرناپذیری قرآن کریم از فرهنگ‌های مختلف عصر نزول است.

کتاب «فرهنگ‌آفرینی قرآن»، اثر آقای لطف‌الله خراسانی است. این منبع بعد از بررسی کلیات مباحث در

حوزه دینی، فرهنگی، اعتقادی و ادیان گذشته به ایجاد یا شکل‌دهی فرهنگ جدید؛ پرداخته است. به تعبیر این منبع، «معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) همچون باران بهاری بر کویری سوزان بود که توانست چنان تحولی در جوامع بشری پدیدآورده که نه‌تنها نظام بت‌پرستی را از جهان ریشه‌کن نمود بلکه ادیان آسمانی دیگر هرکدام درصدد اصلاح معارف التقاطی خویش برآمدند.»(خراسانی،۱۳۹۲: ص ۲۸۰). صاحب اثر «قرآن و فرهنگ زمانه»، آقای مسعودی، به بررسی شبهات و پاسخ بر آن پرداخته است. شبهات که بیشتر تأثیرپذیری قرآن را از فرهنگ‌ها و ادیان گذشته دانسته ولی این کتاب به پاسخ آن در شش حوزه زبانی، فرهنگی، علمی، حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، پرداخته است. براساس تحقیقات به‌عمل‌آمده از این اثر، هیچ‌یکی از شبهات مصداقی مطرح‌شده نتوانسته مدعای اشکال کنندگان که تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ جاهلی عصر نزول باشد را به اثبات برساند، بلکه طرح این شبهات سبب دقت و تدبر بیشتر در قرآن گردیده و این کتاب الهی بسیار فراتر از درک و فکر مردم زمان و مکان نزول قرآن بوده است. (مسعودی،۱۳۹۱: ۲۵۰). منابع دیگری نیز در این موضوع وجود دارد که یا به‌طور مستقیم و یا ازنظر محتوا ارتباط با این تحقیق دارند.

انواع فرهنگ موجود در عصر نزول

به‌طورکلی به دو نوع فرهنگ در عصر نزول قرآن کریم می‌توان اشاره نمود:

الف) فرهنگ غیرجاهلی

در زمان نزول قرآن برخی از رسومات و فرهنگ‌های وجود داشته است که آن را نمی‌توان جزء فرهنگ جاهلی برشمرد. دیدگاه کلی قرآن کریم درباره عصر نزول آن است که فرهنگ حاکم بر آن جامعه، فرهنگ جاهلی بوده است. این داوری قرآن هرگز نباید به این معنا تلقی شود که تک‌تک افراد آن مردم، افکار جاهلانه و به‌دوراز دانش و آگاهی صحیح داشته‌اند، بلکه باید چنین قلمداد شود که اکثریت مردمان آن زمان در جاهلیت به سر می‌برده‌اند، اگرچه اندک افراد دانا هم در میان آنان یافت می‌شده‌اند. (رستمی،۱۳۹۲: ۱۳۲).

آداب و سنّت‌های که مطابق باارزش‌های اخلاقی و نیک و پسندیده بود و به عبارتی مغایرتی با اصول و ارزش‌های پذیرفته‌شده دین اسلام نداشت و متضمن مفسده و ضرری نیز نبوده و همسو با معیارهای و فطرت انسانی بوده است. به‌عنوان نمونه مسئله شیر دادن مادر به فرزند در بین عرب شأن و جایگاه والایی داشت؛ ازآنجاکه این امر در تربیت و خلق‌وخوی فرد تأثیر فراوان می‌گذارد؛ آنان تأکید داشتند که خود مادر به فرزندش شیر دهد و اگر مادر عذری داشت، افراد فامیل یا افراد سالم که دارای خانواده‌ای اصلی بودند برای شیردهی انتخاب می‌شدند. اعراب در انتخاب دایه برای شیردهی نیز دقت و توجه زیادی مصروف می‌داشتند. قرآن کریم بر این سنّت حسنه که سازگار با عواطف انسانی و تأثیرگذار بر جنبه‌های روانی و روحی شخصیت انسان است؛

صحه می‌گذارد (فاضلی،۱۳۸۵: با استفاده از سایت پژوهشگاه علوم و اندیشه اسلامی) و می‌فرماید: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ۖ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۚ...» (بقره:۲۳۳)، مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

برخی از آیین‌های مذهبی چون پیروان ادیان حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) در زمان جاهلیت هرچند به‌صورت اقلی وجود داشته «إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ»(اعلی:۱۸ و ۱۹)؛ این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است، در کتب ابراهیم و موسی و آن‌ها را نمی‌توان جزء فرهنگ جاهلی محسوب نمود. براساس آموزه‌های دینی آنان عدم بت‌پرستی و معتقد به خدای واحد رواج داشته‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت که با نگاه کلان و کلی در عصر نزول قرآن کریم، فرهنگ‌های غیرجاهلی نیز کم‌وبیش وجود داشته است و در تقسیم‌بندی فرهنگی می‌توان آن را مدنظر قرارداد.

ب) فرهنگ جاهلی

غالباً فرهنگ زمان عصر نزول را همراه با جهالت، گمراهی و غیرعقلانی تعریف نموده است. درواقع فرهنگ غالب مردم شبه جزیرةالعرب در ساختار اجتماعی آن زمان همین نوع جاهلی تشکیل می‌دادند؛ بدین‌جهت این قسم را با مصداق‌ها، ویژگی‌ها و موضوعات مشخص‌تر، موردبررسی و پژوهش قرار خواهد گرفت؛ زیرا آنچه به‌طورقطع می‌توان گفت این است که فرهنگ جاهلی هیچ تأثیر در فرهنگ و آموزه‌های قرآنی نداشته است البته این گفتار به مفهوم آن نیست که از برخی مؤلفه‌ها و عناصر فرهنگی آن زمان تأثیر پذیرفته است، بلکه تعامل تأثیرگذارانِ داشته و یا تأیید نموده است؛ بنابراین طرح این مباحث مقدمه برای بحث اصلی است و زمینه را برای آن فراهم می‌کند.

قرآن کریم این نوع از فرهنگ عصرنزول را با جهالت، ضلالت، غفلت و هلاکت تعریف نموده است. ناآگاهی مردم عصرنزول قرآن کریم در ابعاد باورها، قضاوت‌ها یا داوری‌ها، خودنمای‌ها و دل‌بستگی‌های جاهلانه قابل‌طرح و بررسی است. براساس آنچه از آیات به دست می‌آید، برخی از باورها و پندارهای نادرست بعد از ظهور اسلام حتی بعد از هجرت پیامبراسلام در مدینه، شبیه فرهنگ‌های جاهلی در میان مردم آن زمان نفوذ داشته است. پندارهای نادرست که در مورد خداوندمتعال و پیامبراسلام داشته است و قرآن کریم آن را نفی نموده است (رستمی،۱۳۹۲: ۱۱۶). گذشته از سطح باورها در مقام داوری‌ها نیز رفتار جاهلی داشته است. در قرآن کریم این‌گونه داوری‌ها یادآوری گردیده است. «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»(مائده:۵۰)؛ آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟!

این آیه مربوط به داوری طلبی یهودیان از پیامبراسلام (ص) است. با توجه به اینکه همزه‌ی به‌کاررفته در این آیه از نوع انکاری و توبیخی است و بر این معنا دلالت می‌کند که فاعل آن شایسته مذمت و سرزنش است و از معنی آیه فهیمده می‌شود که یهودیان به دنبال حکم جاهلیت بوده‌اند و از این جهت با سرزنش و توبیخ خداوند قرارگرفته است. یهودیان در نظر داشت که پیامبراسلام داوری جانبدارانه از ثروتمندان و یا داوری براساس جاهلیت نسبت به آن‌ها داشته باشند که در هردو صورت مورد سرزنش و نکوهش قرآن کریم قرارگرفته و هردو صورت را جاهلانه دانسته است. (رستمی،۱۳۹۲: ۱۱۷). همچنین به‌طورکلی خودنمایی‌ها، عصبیت‌ها و دل‌بستگی‌های جاهلی و نادرستی که بعد از بعثت پیامبراسلام در میان مردم آن زمان رواج داشته است مورد نکوهش قرآن کریم قرارگرفته است.

قرآن کریم زمان جاهلیت عرب را گاهی با ضلالت و گمراهی توصیف نموده است. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»(آل‌عمران:١٦٤)؛ خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی‌که در میان آن‌ها، پیامبری را از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ و البته پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. ضلال به معنای هدایت نشدن به راه راست و راهنمایی نشدن به‌سوی مقصود است خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی. (مصطفوی،١٣٧٤: ج ٧: ٣٨). در آیاتی دیگر از قرآن کریم نیز دوران عصر نزول قرآن تعبیر به ضلالت نموده است. این‌ها تعبیراتی است که قرآن کریم، آن زمان را توصیف نموده است.

غفلت یکی از واژه‌های است که در برخی آیات کریم به‌کاررفته و دوران جاهلیت را سراسری از بی‌خبری و غفلت دانسته است. «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ»(انعام:١٥٦)؛ (ما این کتاب را با این امتیازات نازل کردیم) تا نگویید: «کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما [یهود و نصارا] نازل‌شده بود؛ و ما از بحث و بررسی آن‌ها بی‌خبر بودیم. بی‌خبری و غفلت توصیف‌هایی است که در قرآن کریم برای مردم عصر نزول به‌کاررفته است که آنان از برخی دستورات و آیین‌هایی که درست و حق بودن بی‌خبر یا غافل بودند.

یکی از واژه‌ها و موضوعات که در قرآن کریم درباره عصرجاهلی به‌کاررفته فرهنگ سقوط و هلاکت است. رسومات وجود داشت که مردم را در سراشیبی سقوط و هلاکت قرار داده بود. «... وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ...»(آل‌عمران:۱۰۳)؛ و شما در لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شمارا از آن نجات داد.

چگونگی تعامل قرآن بافرهنگ زمانه

اشاره کوتاه و مختصر به گونه‌های تعامل قرآن کریم بافرهنگ زمانه مناسب به نظر می‌رسد زیرا از نحوه

تعامل قرآن بافرهنگ زمانه مسیر و جهت‌دهی تأثیرناپذیری مطلق قرآن کریم مشخص می‌گردد. همان‌طوری که در انواع فرهنگ گذشت؛ تعامل قرآن کریم بافرهنگ زمانه که در پی خواهد آمد، در مواردی فرهنگ زمانه را اصلاح یا مورد تائید قرار داده و در برخی موضوعات فرهنگی دیگر، کاملاً به بازآفرینی یا ایجاد فرهنگ جدید پرداخته است و نیز بسیاری از فرهنگ‌های جاهلی را مورد نکوهش قرار داده و هیچ تأثیر از آن نپذیرفته است. با توجه به اقسام فرهنگ جامعه جزیرۀالعرب در زمان عصرنزول قرآن، پرسش اساسی و مهم این است که قرآن کریم با این‌گونه فرهنگ‌ها چگونه ارتباط و تعامل داشته است؟ به نظر می‌رسد برخورد قرآن بافرهنگ زمانه:۱. جنبه پذیرشی، ۲. جنبه اصلاحی ۳. جنبه توبیخی داشته است. برخی از رسومات مورد تأیید و بعضی دیگر را نفی نموده و یا اصلاح نموده است؛ بنابراین تعامل قرآن بافرهنگ زمانه را می‌توان به سه صورت پذیرش فرهنگ عاری از جهالت، اصلاح فرهنگ و نکوهش فرهنگ برخاسته از جاهلیت، مورد تبیین و بررسی قرارداد.

پذیرش فرهنگ زمان عصرنزول شامل رسوماتی می‌گردد که ریشه در عقل و فطرت سالم و آموزه‌های تحریف ناشده ادیان الهی گذشته داشته و فرهنگ گفتگو و محاوره‌ای عرب جاهلی آن روز موردپذیرش آموزه‌های قرآنی قرارگرفته است. البته این همراهی و همانندی قرآن با آن، به معنای اصول عقلانی، فطری و الهی است نه به معنای اثرپذیری از آن‌ها.

در برخی از موارد فرهنگ قرآنی به اصلاح فرهنگ زمانه پرداخته و تا زمانی که به جاهلیت آلوده است و پیراسته از آن قرار نگرفته موردپذیرش قرآن کریم قرار نمی‌گیرد، اما زمانی که از خرافات، بدعت‌ها و آلودگی‌های جاهلی پیراسته گردد و در فرایند تغییرات خود همگونی با دستورات و آموزه‌های قرآن قرار گیرد، می‌تواند موردتوجه قرارگرفته و در مرور زمان موردقبول و پذیرش واقع شود.

اما باورها، رسومات و فرهنگ‌های برخاسته از جاهلیت و نادانی به‌هیچ‌وجه موردپذیرش قرآن کریم قرار نمی‌گیرد و هیچ‌گاه با آن همانندی نخواهند کرد. (رستمی،۱۳۹۲: ۲۷٤). در تقابل قرآن کریم بافرهنگ جاهلیت؛ رفتار و برخورد انکاری و رد آن دسته از عناصرفرهنگی که باارزش‌های انسانی یا اصول قرآنی تعارض داشتند به‌شدت مخالفت کرده است، مانند بت‌پرستی، رباخواری و... لذا قرآن کریم بسیار از فرهنگ‌های جاهلی را اصلاح و بازآفرینی نموده (فقیه،۱۳۹۱: ٤۲) و یا فرهنگ جدیدی را به وجود آورده است.

بررسی و ارزشیابی

از سه نوع تعامل قرآن کریم بافرهنگ زمانه می‌توان گفت که کلام الهی تحت تأثیر فرهنگ عصرنزول قرار نگرفته است. در برخی از آیات آمده فرهنگ قرآنی و دینی بر تمام رسوم جاهلی زمان عصرنزول فائق آمده است.

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»(صف:۹)؛ او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را برهمهٔ ادیان غالب سازد، هرچند مشرکان کراهت داشته باشد؛ بنابراین قرآن کریم آمد تا با رسوم فرسوده جاهلی مبارزه کند نه آنکه تأثیرپذیر باشد و در برابر عرف حاکم که جز ناروایی و نادرستی چیز دیگری نبوده انعطاف داشته باشد؛ بنابراین هرکه به آموزه‌های قرآن کریم بنگرد، به‌درستی درمیابد که از هرگونه همنوایی و همسازی با شیوه‌ها فرهنگی عصرجاهلی به دور است و هرگز شباهت با آن ندارد چه رسد که از آن تأثیر پذیرفته باشد. (معرفت،۱۳۸۸: ١٤٦).

آنچه از گونه‌های تعامل فرهنگی قرآن به دست می‌آید این است که صورت سوم به‌صورت قطع تأثیری بر کلام وحیانی خداوند نداشته است و گونه سوم از اقسام تعامل ارتباط مستقیم با موضوع این تحقیق دارد. لذا این صورت از موضوعات فوق بیشتر موردتوجه قرار خواهد گرفت، هرچند تعامل و ارتباط قسم اول و دوم نیز به معنای تأثیرپذیری مطلق قرآن از فرهنگ‌های همسو نخواهد بود. بدین‌جهت رفتارها و فرهنگ‌های مردم عصر نزول که به نحوی از آلودگی، خلاف فطرت پیراسته گردیده و بر مقتضای عقلانیت تطابق پیدا نموده و تأثیر قرآن کریم بر آن‌ها قابل‌توجه است و یا یک نوع رابطه متقابلی تأثیر و تأثر فرهنگ قرآن بافرهنگ زمانه وجود داشته و درنهایت مورد موافقت و پذیرش قرآن قرارگرفته است و در این‌گونه تعامل و ارتباط؛ فرهنگ تأثیرگذاری قرآن کریم بر فرهنگ موجود آن زمان بوده است نه تأثیرپذیری قرآن از آن‌ها.

دیدگاه‌های اثرپذیری و اثرناپذیری مطلق قرآن از فرهنگ زمانه

به‌طورکلی سه دیدگاه در مورد اثرپذیری و اثرناپذیری مطرح‌اند.

دیدگاه اول: تأثیرپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ زمانه

مهمترین ادله که این دیدگاه ارائه داده‌اند عبارت است از: ۱. اسباب نزول قرآن کریم، یعنی آیاتی الهی به‌تناسب رویدادها و پدیده‌های مثبت و منفی و سؤال‌های که در عصرنزول پیش می‌آمد، برای پیامبر نازل می‌گردید.۲. پدیده‌هایی از فرهنگ یا شبه فرهنگ جاهلیت که به‌منظور تخطئه، رد و یا اصلاح در قرآن مجید ذکرشده است. ۳. امکانات و قالب‌های زبانی، ادبی و ادبیات بیانی در عصرنزول. (کلانتری،۱۳۸۲: ۹۹-۹۸). براساس دیدگاه آنان آیات قرآن کریم به‌واسطه سبب‌ها، رخدادها و پدیده‌های که در قرآن آمده نازل‌شده این روند به معنای آن است که از قران از فرهنگ زمان عصرنزول کاملاً تأثیر پذیرفته است. حتی به باور برخی از طرفداران این دیدگاه، مجموعه قرآن، حاصل حوادث و رخدادهای است که ظرف بیست‌وسه سال نبوت پیامبراسلام (ص) در جامعه آن زمان رخ‌داده است و قرآن ساختمان و شکل اصلی خود را در سایه رشد و توسعه‌ی تجربه نبوی به

دست آورده و ازآنجای که پیامبر به‌عنوان یک انسان و تجربه او نیز انسانی است، نتیجه و محصول این عناصر چیزی جز پدیده‌ای انسانی نخواهد بود. (همان:۱۰۲)

دیدگاه دوم: قبول فرهنگ‌های مثبت و طرد فرهنگ‌های منفی

دیدگاه سوم: تأثیرناپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ زمانه

ادله این دو دیدگاه ازنظر تبیینی و تحلیلی تقریباً به‌صورت یکسان مطرح گردیده و در این پژوهش نیز دلایل هردو نظریه را بعد از بررسی و انتخاب این دیدگاه‌ها، به‌صورت تلفیقی مدنظر قرار داده است.

بررسی و ارزشیابی

همان‌طوری ملاحظه گردید، هرکدام از این دیدگاه‌ها ادله و شواهدی برای مدعایشان ارائه کرده‌اند. به نظر می‌رسد هرکدام از آن جای نقد و بررسی است. همانطوری‌که خواهد آمد دیدگاه اثرپذیری قرآن کریم از فرهنگ زمانه با حقیقت جاویدانی و فرازمانی و مکانی آن سازگاری ندارد و اگر ملزم به این دیدگاه گردیم، بدون تردید قرآن کریم را محدود و مقید به زمان پیامبراسلام نموده‌ایم و فراتر از آن را پاسخگو نخواهد بود زیرا فضای فرهنگی حاکم در هر زمان تعیین‌کننده فرهنگ جدید است؛ بنابراین آنچه در این موضوع بررسی خواهد شد، دیدگاه سوم است؛ زیرا این دیدگاه ارتباط مستقیم با موضوع این پژوهش دارد. هرچند دیدگاه دوم نیز از جهت فرهنگ جاهلی موجود و منفی که به‌صورت اکثری و غالبی در زمان نزول قرآن کریم وجود داشته و می‌تواند به دیدگاه سوم ارتباط پیدا کند، در این تحقیق، این جهت اشتراک را نیز در نظر گرفته است، زیرا قبول فرهنگ‌های مثبت و طرد فرهنگ‌های منفی به این معنا است که قرآن کریم تأثیر بر آن داشته و پذیرش آن به معنای قبول فرهنگی است که مطابق با فطرت و عقلانیت بوده نه اینکه آیات الهی کاملاً تحت تأثیر آن قرارگرفته باشند.

تأثیرناپذیری مطلق قرآن کریم

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، قرآن کریم به‌هیچ‌عنوان فرهنگ عرب قبل از اسلام را نپذیرفته است زیرا قرآن فرازمانی و فرا مکانی است و تحت تأثیر فرهنگ عربی قرار نگرفته و پیوسته فرهنگ عرب‌ها را موردنقد قرار داده و در راستای فرهنگ‌سازی برای آن‌ها تلاش کرده است. (رضایی‌اصفهانی،۱۳۹۲: ج ٤: ٥٤). به‌هرحال دلایل دیگری نیز مطرح گردیده که در ادامه به‌صورت دقیق‌تر و با عناوین مشخص بررسی خواهد شد که اثر ناپذیری قرآن را بیان می‌کنند. هرچند این دلایل می‌تواند برای دیدگاه دوم نیز از جهتی اینکه فرهنگ آن زمان را جاهلی تعریف نموده است، قرار گیرد. واقعیت امر هم همین است که قرآن کریم بافرهنگ غالب جاهلی آن عصر

تطابق ندارد. دلایل که در اینجا مطرح گردیده ناظر به همین بعد جاهلیت است که هرگز تحت تأثیر فرهنگ اکثری آن زمان قرار نگرفته است.

دلایل اثرناپذیری مطلق قرآن از جاهلیت

بررسی ادله تأثیرناپذیری قرآن کریم متضمن آشنایی با کلمه جاهلیت است که منظور از جاهلیت چیست؟ جاهلیت به دوره گفته می‌شود که پیش از ظهور اسلام، فرهنگ عرب غالباً همراه شرک و تاریک‌اندیشی بوده است. هرچند این ادعا به معنای آن نیست که در آن زمان به‌طور مطلق کفر و شرک و خرافات حاکم بوده، بلکه گاه رسم‌های نیک و اخلاق حسنه و اندیشه توحیدی، مخصوصاً مکتب خاصی از آن به نام آیین حنیفیت در بطن فرهنگ شرک‌آلود عرب جای داشته است. ایمان اقلیت معدود به خداوند کریم و معاد، انجام بعضی از شعایر و سنت‌های ابراهیمی در زمان جاهلیت رواج و سابقه داشته است. (خرمشاهی،۱۳۸۹: ٤١٧).

۱. جامعیت قرآن کریم

قرآن کریم به دلیل اینکه از خاستگاه الهی برخوردار است و تمام عناصر و مؤلفه‌های زندگی بشر را از ابتدا تا انتهایی جهان هستی را پوشش می‌دهد؛ نقص و کمبودی نسبت به نیازهای انسان‌ها در ابعاد مختلف زندگی‌شان نداشته و از جامعیت کامل برخوردار است. نپذیرفتن جامعیت قرآن، مستلزم نقص در دین خدا و یا کوتاهی پیامبراسلام (ص) در ابلاغ پیام الهی است که همه‌ی پیام‌های الهی را برای مردم ابلاغ نکرده است. هرگونه نقص و کمبود در دین با حکمت خداوند سازگاری ندارد؛ هیچ‌گاه خدای حکیم چیزی را نمی‌فرستد که ناقص باشد و کمبودی یا کوتاهی در ابلاغ پیام الهی، با معصوم بودن پیامبراسلام سازگاری ندارد (فقیه،۱۳۹۱: ٣٤٧). با این توصیف می‌توان گفت که قرآن کریم همه‌ی زوایای زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی را شامل می‌گردد و فراتر از باورها، فرهنگ‌ها و رسومات قراردادی و فرهنگی محدود بشر است و هیچ‌گاه تحت تأثیر فرهنگی انسان‌ها قرار نخواهد گرفت و کلام الهی از جامعیت کامل برخوردار و نیاز به فرهنگ‌های جاهلی و بشری ندارد.

در برخی از آیات قرآن کریم جامعیت آن را بیان نموده هرچند تفسیر و کیفیت آن ازنظر مفسران به گونه‌های مختلف بیان گردیده است. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»(نحل:۸۹)؛ علامه دراین‌ارتباط می‌فرماید: این آیه شریفه جمله استینافی و غیر مربوط به سابق خویش است و در آن قرآن کریم را با اوصاف برجسته‌اش توصیف می‌کند و یکی از صفت عام آن این است که قرآن تبیان برای هر چیزی است و چون قرآن کتاب هدایت برای همه مردم است و لذا ظاهراً مراد از «کل شئ» همه‌ی آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مبدأ و معاد، اخلاق، شرایع الهی قصص و مواعظی که مردم به

آن نیاز دارند. براساس روایاتی که در این رابطه بیان نموده، مراد از کلی شئی اعم از ظاهر و دلالت لفظی این آیه است به‌عبارت‌دیگر بعدی ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که از اسرار و نهفته‌هایی خارج از فهم عادی بشر، خبر دهد. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۲: ٤٦٩). براساس روایات در کنار این آیه، اشاره به این مسئله شده که قران کریم علاوه بر ظاهر یا آنچه همه مرد از آن می‌فهمند، باطن قران کریم بسیار از مسائلی را بیان می‌کند که توده مردم آن‌ها را نمی‌فهمند. (مکارم شیرازی،١٣٧٦: ج ١١: ٣٦٤).

بنابراین جامعیت قرآن کریم اعم از ظاهر و باطن آن است و درمجموع کتابی است که هدایت بشر را به‌صورت اساسی بیان نموده هرچند در مسائل جزئی نیاز به تفسیر بیشتر و فهم دقیق‌تری دارد.

۲. ناهماهنگی قرآن کریم بافرهنگ جاهلیت

غالباً رسومات و فرهنگ‌های موجود در عصر و زمان نزول قرآن کریم همراه با جهالت، گمراهی و غیرمنطقی بوده است. قرآن به‌عنوان کتاب هدایت‌کننده و تربیت‌کننده بشریت به‌سوی سعادت و تکامل مادی و معنوی انسان‌ها؛ با این‌گونه فرهنگ‌ها سازگاری نداشته و به‌شدت باورهای جاهلانه و غیرمنطقی را مورد نکوهش قرار داده است.

با نگاهی گذرا و کلی قرآن مجید درباره فرهنگ جاهلی و تاریکی زمان و عصرنزول، می‌توان پی برد که این کتاب الهی با مؤلفه‌های خرافی و باطل آن زمان سازگاری نداشته و هیچ‌گاه هرچند فرهنگ اندک و ناچیز نادرست جاهلی را مورد تأیید و امضا قرار نداده است. بدین‌جهت قابل‌پذیرش نیست که قرآن کریم دورانی را به جهالت و ضلالت نسبت دهد و آنگاه از پیروان خود بخواهد که جاهل نباشند، گمراه نگردند، به‌سوی هلاکت و ضلالت نروند؛ و با این توصیف، خود مؤلفه‌هایی از فرهنگ زمانه را ازآن‌جهت که جاهلانه و غیرعقلانی است، بپذیرد و بر آن مهر تأیید بزند. براین اساس جای اشکال و ایراد خواهد بود که قرآن کریم اعمال و عقایدی را نادرست و جاهلانه بداند و آنگاه همه یا برخی از آن‌ها را بپذیرد. چنین چیزی به معنای اختلاف درآیات الهی قرآن کریم خواهد بود که قرآن این دوگانگی و ناهماهنگی را به‌صراحت از خود نفی می‌کند. (رستمی،١٣٩٢: ٢٧٥).

در برخی از آیات قرآن کریم اختلاف و ناهماهنگی درونی را منتفی دانسته است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»(نساء:٨٢)؛ آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند؛ و مراد آیه این است که مخالفین قرآن را تشویق کند به‌دقت و تدبر درآیات قرآنی و اینکه در هر حکمی که نازل می‌شود و یا هر حکمتی که بیان می‌گردد و یا هر داستانی که حکایت می‌شود و یا هر موعظه و اندرزی که نازل می‌گردد، آیه نازل‌شده جدید را به همه آیاتی که مربوط به آن است عرضه

بدارند چه آیات مکّی و چه مدنی، چه محکم و چه متشابه، آنگاه همه را پهلوی هم قرار دهند تا کاملاً برایشان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آن‌ها نیست. آیات قدیم آیات جدید را تصدیق و شاهد بر دیگری است بدون اینکه هیچ‌گونه اختلافی داشته باشند، نه به‌صورت تناقض که آیه‌ی آیه دیگری را نفی کند نه اختلاف تدافع که دو یا چند آیه باهم سازگار نباشند و یا ازنظر معنا و منظور مختلف باشند. (طباطبایی، ج ۵: ۲۶).

کسی که اندک تدبر و تفکری درآیات قرآن کریم داشته و از عقل سالمی برخوردار باشد، نمی‌تواند بپذیرد که قرآن مجید دچار اختلاف درونی است، برخی از فرهنگ‌های جاهلی را پذیرفته و برخی دیگر را مردود دانسته است. «چگونه قرآنی که خود دچار اختلاف درونی است، می‌تواند اختلاف موجود در جامعه‌ی بشری را برطرف سازد و موجب رهنمون آنان به‌سوی سعادت ابدی و حقایق الهی باشد؟»(رستمی،۱۳۹۲: ۲۷۶). آیاتی دیگری نیز درباره عدم اختلاف قرآن کریم وجود دارد و درمجموع می‌توان گفت که قرآن به‌صورت مطلق با پذیرش فرهنگ جاهلی عصر نزول ناسازگار بوده و آن را قبول نداشته است. قرآنی که با مصداق و مناسبت‌های مختلف، نازل‌شده و از یگانگی و وحدت درونی برخوردار است، بافرهنگ متشتت و پراکندی جاهلی سازگاری ندارد.

۳. حق بودن قرآن کریم

واژه حق در قرآن کریم در ۳۶ مورد به‌طور صریح و بدون هیچ تردیدی به‌کاررفته و به معنای خلاف باطل به کار می‌رود. این پرتکرار و قابل‌توجه بودن حق در مورد قرآن، هرگونه تفکری که از ثابت نبودن آموزه‌های قرآن و مطابقت نداشتن آن‌ها با واقع سخن می‌گوید را به‌صراحت و قاطعیت نفی می‌کند و بر راست و درست بودن تمام آنچه در قرآن آمده است پافشاری می‌نماید. (رستمی،۱۳۹۲: ۲۷۷). «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ۚ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»(اسراء:۸۱)؛ و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است». باطل در قرآن کریم در هیچ زمانی راه ندارد چراکه قرآن کتاب جاودانی است و باطل، نابود شدنی. حق بودن قرآن و راه نیافتن باطل در قرآن کریم امری استثناناپذیر است و نمی‌توان مورد یا موضوعی را پیدا نمود که از این امر قابل تخصیص باشد. (رستمی،۱۳۹۲: ۲۷۸).

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»(بقره:۲۵۲)؛ این‌ها آیات خداست که به‌حق پرتو می‌خوانیم و تو از رسولان (ما) هستی. «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ»(ال عمران:۳)؛ (همانا کسی که) کتاب را به‌حق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین، منطبق است؛ و تورات و انجیل را... ؛ بنابراین قرآن کریم از یک واقعیت و حقیقتی خبر می‌دهد که هیچ امر نادرست و باطل در آن راه ندارد. آنگاه بافرهنگ جاهلی عصر نزول که بسیار از آن نه‌تنها ریشه‌ی درستی نداشته بلکه در یک امر ناصواب و باطل استوار بوده، قطعاً سازگاری نداشته و هیچ‌گونه تأثیر فرهنگی از رسومات و باورهای جاهلی نگرفته است.

٤. تناقض آموزه‌های قرآن کریم با جاهلیت

مؤلفه‌ها و خصایص معارف قرآن کریم و به‌طورکلی آنچه از آموزه‌های این کتاب الهی به دست می‌آید؛ به‌گونه‌ای است که برخلاف آنچه در عصر جاهلیت به‌عنوان فرهنگ دینی که مبتنی بر عقلانیت، فطرت و طبیعت انسانی نبوده است؛ قرار دارد. عقاید و باورهایی که قرآن مجید از آن سخن رانده و مردم را به آن دعوت می‌کند، با باورهای رایج و جاهلی زمان نزول از زمین تا آسمان فاصله دارد. اخلاق، احکام و بایدها و نبایدهای الزامی و غیرالزامی، نظام تشریعی که قرآن کریم پی می‌ریزد با قانون و نظام‌های موجود در میان ملت‌های متمدن آن روز چه رسد به فرهنگ جاهلی عرب عصرنزول قرآن، همخوانی ندارد. همچنین قوانین و نظام اجتماعی و فرهنگی را که قرآن کریم برای بشریت ارائه داده است بااخلاق، احکام و به‌طورکلی نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی جاهلی عصرنزول قرآن اصلاً قابل‌مقایسه نیست. (رستمی،۱۳۹۲: ۲۸۵).

در آیاتی از قرآن کریم آمده است «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۖ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»(لقمان:۱۳)؛ چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است. برخی از باورهای دینی در عصر جاهلی وجود داشته‌اند، ازجمله بت‌پرستی و شرک به خداوند واحد که این‌گونه باورها و اعتقادات آنان با آموزه‌های قرآنی کاملاً در تناقض است.

بررسی و ارزشیابی

به نظر می‌رسد گذشته از مباحث عقلی و فلسفی که مبتنی بر آیات تدبر و تعقل است و فرهنگ جاهلی را مردود شمرده است؛ بسیاری از آیات قرآن کریم صراحت دارد که فرهنگ و آموزه‌های قرآن هیچ‌گاه تحت تأثیر فرهنگ عصرنزول قرار نگرفته است. «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»(النجم:٤)؛ آن‌چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. در آیه دیگر آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ...»(العمران:۱۹)؛ دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن‌ها به خاطر ظلم و ستم در میان خود و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، (خداوند به‌حساب او می‌رسد، زیرا) خداوند سریع الحساب است.

به‌طورکلی و براساس شواهد و دلایل مطرح‌شده، می‌توان ادعا نمود که قرآن کریم مبتنی بر حقایق و واقعیت‌هایی استوار است که با ناهماهنگی‌ها و تناقضات فرهنگ جاهلی و بشری زمان نزول قرآن کریم همخوانی ندارد. هرچند برخی یکی از دلایل عدم تأثیرپذیری را به «ناسازگاری قرآن بافرهنگ جاهلی دانسته است»(رستمی،۱۳۹۲: ۲۷٤)؛ اما به نظر می‌رسد که اگر کلمه ناهماهنگی به‌جای ناسازگاری جایگزین گردد

مناسب‌تر خواهد بود زیرا فرهنگ ناب قرآنی گذشته از عدم سازش بافرهنگ جاهلی، ازنظر ساختاری و رفتاری هیچ هماهنگی وجود ندارد. وقتی خداوند دستور به پرستش خدای واحد می‌دهد، با رفتار مردم جاهلی در پرستش تعدد بت‌ها، هیچ هماهنگی و سنخیتی وجود ندارد. با همین استدلال تفاوت بین این دلیل و تناقض آموزه‌های قرآن کریم با جاهلیت که به‌عنوان دلیل چهارم مطرح گردید روشن می‌شود زیرا تناقض داشتن بیشتر در حوزه ذهنی و شناختی مطرح می‌گردد اما عدم هماهنگی و ناسازگاری بیشتر ناظر به بعد رفتاری فرهنگی جامعه است.

پیامدهای اثرناپذیری مطلق قرآن کریم

براساس آنچه از دلایل اثرناپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ زمانه به دست می‌آید این است که قرآن کریم، همراه با آموزه‌ها، آرمان‌ها و بایدها و نبایدهای که ارائه داده است، در برابر فرهنگ زمانه از نوع تقابل و مقابله برخوردار است و هیچ‌گاه از فرهنگ جاهلی تأثیر نپذیرفته است و در ذیل به نمونه‌های از آن اشاره می‌گردد:

۱. عدم زمانمندی و تاریخ‌مندی قرآن کریم

وقتی این مطلب مهم را پذیرفتیم که قرآن به‌طور مطلق تحت تأثیر فرهنگ جاهلی زمان عصر نزول قرار نگرفته است؛ این پیامد و لوازم را خواهد داشت که آموزه‌هایی قرآن کریم منحصر در زمان و مکان خاصی نیست؛ هرچند صاحب‌نظران با توجیه‌های متفاوت و الفاظ گوناگون به تبیین آن پرداخته است. براساس نظر شهیدمطهری، آموزه‌های قرآنی دارای روح و نیز دارای قالبی است که روح در آن قالب قرار می‌گیرد و به فعلیت می‌رسد. روح آموزه‌های اسلامی دارای ثبات و جاودانگی است اما قالب‌های آن دارای عدم ثبات و تغییر است آنچه اهمیت دارد این است که در مورد هر آیه روح آن اخذ و مقید و محدود نگردد. هرچند ممکن است قالب آن باگذشت زمان و براساس مقتضیات زمان تغییر کند. (رستمی،۱۳۹۲: ۳٤۹). براین اساس اسلام، ظاهری و باطنی یا پوستی و مغزی دارد، روح اسلام روح ثابتی در تمام زمانه‌هاست، این سخن بدان معناست که بدن انسان متغییر و روح وی تغییرناپذیر است. (مطهری،۱۳۹۳: ج ۱: ۱٤۲). علامه طباطبایی نیز براساس نظریه جری و انطباق؛ یعنی ظاهر قرآن در مورد نزول خود راکد باقی نمی‌ماند بلکه در موارد جدید و مناسب با هر عصر و زمان و مکانی قابل جری و تطبیق دارد به تعبیر ایشان: «نظر به اینکه قرآن کتابی است همگانی و همیشگی، در غایب مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال، منطبق می‌شود، مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند، مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بیکم و کاست همان تکلیف رادارند.»(طباطبایی ۱۳۷۲: ۷۰).

براین اساس راهکار رهاندن قرآن از فرهنگ جاهلی براساس تعمیم و اطلاق پیام آیات قرآن کریم از قیدها

و خصوصیاتی است که به فرهنگ و زمان و مکان خاصی محدود است. به‌هرحال قرآن مجید ازآن‌جهت که سراسر آیات و سوره‌های آن چیزی جز حقیقت نپرداخته است، قابلیت رها شدن از فرهنگ زمانه را دارد و این امر مربوط به هر گفتار ماندگار و هر سخنی است که مطابق با حقایق هستی، فطرت و طبیعت انسانی باشد (رستمی،۱۳۹۲: ۳۵۱)؛ بنابراین پذیرش تأثیرپذیری مطلق قرآن از فرهنگ زمان عرب جاهلی پیامدهای ویرانگری در حوزه تفسیر و علوم قرآن کریم دارد؛ زیرا این کتاب آسمانی را تبدیل به تاریخ‌مند و زمانمند نموده و از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی بشر کنار می‌زند. چنانکه در چند قرن اخیر این مشکلات برای کتاب مقدس یهود و مسیحیت پیش آمد؛ اما وقتی ارتباط تعامل قرآن کریم بافرهنگ عرب جاهلی موشکافی و ریشه‌یابی گردد روشن می‌گردد که این کتاب مقدس یکسره تحت تأثیر فرهنگ جاهلی زمان عصرنزول نبوده بلکه موضوعات مثبت را پذیرفته و عناصر منفی را طرد و نفی نموده است. (رضایی اصفهانی، ج ٤: ۲۷).

۲. ارتباط فعال قرآن کریم بافرهنگ زمانه

همان‌طوری از رویکردها و نگاهی کلی از ارتباط قرآن کریم بافرهنگ زمانه به دست می‌آید، این است که رابطه قرآن بافرهنگ عصر نزول به معنای عدم ارتباط بافرهنگ عرب نیست. هرچند برخی از دیدگاه معتقد به آن است. ولی مطلب صحیح و درست این است که قرآن کریم منفعل وتأثیرپذیرنده کامل از فرهنگ عرب جاهلی نیست، خرافات و مطالب باطل در کلام وحی راه پیدا نکرده است؛ بلکه قرآن فرهنگ عرب جاهلی را تغییر داده؛ یعنی عناصر مثبت را قبول و عناصر منفی، رسومات و باورهای جاهلی را نفی نموده است و به‌جای آن فرهنگ جدیدی آفریده است. (رضایی اصفهانی،۱۳۹۲: ۵۹)؛ بنابراین یکی از پیامدهای اثرناپذیری مطلق قرآن کریم از فرهنگ زمانه، ارتباط فعال قرآن کریم است که هیچ‌گاه به‌صورت منفعل نبوده و ارتباط فعال و تأثیرگذار به‌صورت تصحیح یا ایجاد فرهنگ جدید داشته است. به‌عبارت‌دیگر، در صورتی تأثیرناپذیری مطلق قرآن کریم، مستلزم این خواهد بود که فرهنگ قرآنی باید در نقطه مقابل اثرناپذیری، تأثیرپذیر و ارتباط فعال داشته باشد.

۳. تدبر و تعمق در برخی آیات همسو بافرهنگ زمانه

این قانون کلی است که در مورد همه آیات قرآن کریم صدق می‌کند و جای استثنا و تخصیص نیست، زیرا نحوه دلالت قرآن بر مطالب و موضوعات یادشده به‌گونه‌ای است که قابل تخصیص و تقیید نیست؛ بنابراین یکی از پیامدهای اثرناپذیری قرآن کریم از فرهنگ زمانه این است که اگر پنداری در نگاه ابتدایی مبتنی بر تأثیر فرهنگ زمان عصرنزول در قرآن شکل بگیرد؛ باید به تدبر و تعمیق اندیشه و توجیه آن پرداخت و روشن خواهد شد که این‌گونه پندارها واهی و نادرست بوده است. (رستمی،۱۳۹۲: ۲۹۰)؛ بنابراین یکی از الزامات و پیامدهای اثرناپذیری

قرآن کریم از فرهنگ زمانه این است که با تدبر و اندیشه بیشتر می‌توان آیاتی که همسو یا تأییدکننده وجه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ عصرنزول است؛ به تبیین و توجیه آن پرداخته و به تفسیر درستی دست‌یافت.

براساس این دلایل، قرآن کریم به‌هیچ‌عنوان تحت تأثیر فرهنگ عصرنزول قرار نگرفته است. طرفداران این نظریه نتیجه می‌گیرند که وابستگی قرآن که از متن غیر بشری برخوردار است به فرهنگ عربی، به منفعل بودن کلام خداوند می‌انجامد که ذات مقدس خدا از هرگونه انفعالی مبراست؛ به‌ویژه اینکه کلام الهی پیام جهانی دارد و مخاطبش ناس یا مردم تمام عصرها و نسل‌هاست. (رضایی‌اصفهانی،۱۳۹۲: ج ٤: ٥٧). براساس این دیدگاه «قرآن تحت تأثیر فرهنگ زمانه به‌صورت مطلق قرار نگرفته و منفعل نشده است مطلب صحیحی است»(همان:٥٨). دلایل آن را براساس همان ادله رویکرد دوم بیان نموده است.

بررسی و ارزشیابی

به نظر می‌رسد پیامدها و لوازمی که قائلین به عدم تأثیرپذیری ارائه داده‌اند، درست و منطقی باشند؛ زیرا فرهنگ و آموزه‌های قرآنی با محدودیت‌های جغرافیایی، زمانی و مکانی سازگاری ندارد و این کلام الهی از پشتوانه جاودانگی برخوردار و پاسخگویی همه‌ی نیازهای بشر در طول زندگی آنان خواهد بود. قرآن کریم جنبه هدایتگری و راهنمایی به سمت تقرب به خداوند داشته و سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین خواهد نمود. براین اساس رابطه قرآن بافرهنگ زمانه یک نوع رابطه فعالانه و تأثیرگذار است نه تأثیرپذیر و منفعلانه.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته و در جمع‌بندی کلی به این نتیجه دست خواهیم یافت که قرآن کریم از اغلب و اکثریت فرهنگ موجود در عصر جاهلی تأثیر نپذیرفته و آن‌ها را نفی و طرد نموده است. به‌عبارت‌دیگر با توجه به دو نوع فرهنگ جاهلی و غیرجاهلی، کلام خداوند به‌طور مطلق از فرهنگ جاهلی هیچ‌تأثیری نپذیرفته است زیرا قرآن کریم دارای جامعیت، حق بودن، ناسازگاری یا ناهماهنگی فرهنگ حقیقی آیات الهی بافرهنگ و باورهای جاهلی است؛ اما خرده‌فرهنگ‌هایی که با عقلانیت و فطرت انسانی سازگاری داشته مورد تأیید و قبول قرارگرفته است. البته پذیرش آن‌ها به معنای تأثیرپذیری قرآن کریم نیست بلکه فرهنگ‌آفرینی قرآن کریم با معیار حقایق و واقعیت‌های استوار بوده که باورهای درست و جزئی مردم شبه‌جزیره نیز با آن مطابقت داشته است.

براساس مطالعات انجام‌شده سه دیدگاه کلی درباره تأثیرپذیری و عدم آن وجود دارد و قرآن کریم سه نوع تعامل و رابطه با آن داشته است. پذیرش فرهنگ عاری از جهالت به آن معنای که عرض شد، اصلاح یا پیرایش

فرهنگ آلوده به جاهلت و نکوهش فرهنگ‌های برخاسته از جاهلیت. وقتی عدم تأثیرپذیری مطلق قرآن را از فرهنگ زمان عصرنزول پذیرفتیم؛ ملتزم با آثار و پیامدهای خواهیم شد. قرآن کریم به‌عنوان کتاب آسمانی و همیشگی فراتر از زمان و مکان است و آموزه‌هایی آن برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها برای بشریت هستند.

فرهنگ قرآنی در حوزه تعامل و ارتباط فرهنگی به‌صورت منفعل نبوده بلکه ارتباط فعال داشته است و احیاناً اگر آیاتی از قرآن همسو با برخی از فرهنگ زمان عصرنزول باشد از طریق توجیه و تأمل به معنای درست آن دست خواهیم یافت.

منابع:

قرآن.

۱. بروس، کوئن، (۱۳۸۳)، مبانی جامعه‌شناسی، مترجم: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ پانزدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲. خراسانی، لطف‌الله، (۱۳۹۲)، فرهنگ‌آفرینی قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.

۳. خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۸۹)، قرآن‌پژوهی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

٤. رستمی، حیدر علی، (۱۳۹۲)، پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵. رضایی اصفهانی، (۱۳۹۲)، منطق تفسیر قرآن (٤)، مباحث جدید دانش تفسیر (زبان قرآن، هرمنوتیک، فرهنگ زمانه)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

٦. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۳۸۰)، مصحح: محمدسالم هاشم، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، بی‌جا، انتشارات ذوی القربی.

۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۳)، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.

۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه: سیدمحمدباقرموسوی همدانی، چ سی دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم.

۹. فاضلی، مهسا، (۱۳۸۵)، مواجهه قرآن بافرهنگ‌های عصر نزول، (مجله پژوهش‌های قرآنی).

۱۰. فرسار، احمد، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی (اصول، مبانی و نظریه‌پردازان)، چاپ اول، تهران، نشر اوحدی.

۱۱. فقیه، حسین، (۱۳۹۱)، قرآن و فرهنگ عصر نزول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.

۱۲. کلانتری ابراهیم، (۱۳۸۲)، قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، تهران، دفترنشرمعارف.

۱۳. مسعودی، سعید، (۱۳۹۱)، قرآن و فرهنگ زمانه، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

۱٤. المصطفوی، حسن، (۱۳۷٤)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

۱۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۳)، اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، چ چهل و یکم، تهران، انتشارات صدرا.

۱٦. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۸)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، مترجمان: حسن حکیم‌باشی، علی‌اکبر رستمی، میرزا علیزاده و حس خرقانی، قم، تمهید، چاپ دوم.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷٦)، تفسیر نمونه، ج ۱۱، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ پانزدهم.

۱۸. **ttp://www.quran-com/index.php/page,articeView/articleID.**